



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۱۰/۲۹

رسول پویان

افغانستان

و چرخش های تازه منطقوی و بین المللی

بخش اول

تبصره ناشر:

این مقاله عالی و پر محتوای جناب رسول پویان نویسنده پرتوان افغانستان در باره چرخش های تازه منطقوی و بین المللی در افغانستان تحریر شده بود و در سال ۲۰۱۳ یعنی چهار سال قبل به تصمیم بنده حقیر و توسط خودم در سایت افغان جرمن آنلاین که در آن وقت یکی از کارمندان با صلاحیت آن سایت بودم، و هشتاد فیصد امور نشراتی آنرا به دوش داشتم، به نشر رسیده بود. امروز که از آن زمان چهار سال سپری شده است، افغانستان ما در حالت بدتری قرار گرفته و "چرخش های منطقوی و بین المللی" هنوز هم بیشتر و خطرناکتر شده است، زیرا همسایه غربی ما ایران هم بر علاوه پاکستان به صورت فعال و جدی در پی تخریب و بربادی افغانستان قدم نهاده و روسیه (شوروی سابق) هم برای انتقام از شکست فزاینده بارش برای خورد ساختن افغانستان و تاریک ساختن بیشتر اوضاع شدیداً فعال شده است. به همین مناسبت، این مطلب مهم و جالب را دوباره در دو قسمت در وبسایت آریانا افغانستان آنلاین به دست نشر می سپاریم. ولی احمد نوری مدیر مسؤول و خدمتگار آریانا افغانستان

افغانستان پس از چند دهه جنگ و بحران های گسترده ویرانگر باز با وزش تندباد چرخش های تازه منطقوی و بین المللی رو به رو می باشد و آینده آن در این گیرودار رقابت های داغ منطقوی تا رسیدن به نوعی تعادل قطبین (قدرت های بزرگ) در مناطق انرژی شرق میانه و جنوب آسیا و ثبات سیاسی و اقتصادی آسیای میانه شکل خواهد گرفت. جنگ دراز مدت و بحران دامنه دار کشور در ماهیت ریشه در جهان دو قطبی دارد. پس از فروپاشی شوروی سابق و یکه تازی سران پیمان ناتو به سرکردگی امریکا این جنگ و بحران وارد مراحل دیگری شد؛ لیکن رهبری و نفوذ سلطه گرانه پاکستان به مثابه همکار ستراتیژیک برتانیه و ایالات متحده امریکا در آن باقی ماند؛ چنان که مردم مظلوم افغانستان تاهنوز از آن رنج و عذاب می کشند. شواهد تازه نشان می دهند که با چرخش های تازه منطقوی و جهانی این سلطه کهنه ظالمانه، جنگ افروز و بحران زا از نگاه ضرورت وجودی به کلی ختم شده است؛ اما به دلیل پس لرزه های شدید جنگ سرد در شرق میانه و مشکلات متنوع منطقوی تا هنوز سران پاکستان از آن استفاده می کنند.

اهتمام: ولی احمد نوری

چرخش های تازه در شرق میانه و جنوب آسیا که حضور روسیه، چین و هندوستان را در منطقه پررنگ کرده و حرکت نظامی سران ناتو به رهبری امریکا را به کلی کند و تا حدود ممکن متوقف کرده است؛ زمینه مقدماتی برای نوعی تعادل قطبین و حل و فصل قضایا از راه دیپلوماسی آماده شده است. به طور مثال می توان به انصراف حمله نظامی امریکا به سوریه و حل بحران شیمیایی آن از طریق دیپلوماسی اشاره کرد. تغییر و تبدلات اخیر در شرق میانه و جنوب آسیا ستراتیژی کهنه و شکست خورده پاکستان را (مبنی بر رهبری و حمایت همه جانبه از افراطگرایی و تروریسم در منطقه) از بیخ و بن متلاشی کرده و این کشور را در انزوای کامل و فلج کننده قرار می دهد. برای درک این حقیقت به چرخش ها و تغییرات منطقه ای و بین المللی توجه نمایید.

تحولات مصر:

کشور ۸۴ میلیونی مصر نه تنها تاریخ و تمدن طولانی دارد؛ بلکه تاریخ معاصر آن نیز مملو از مبارزات ملی و آزادی خواهانه می باشد. تحولات اخیر مصر نشان داد که مبارزات ملی، استقلال طلبانه و ترقی پسندانه معاصر که الگوی مبارز آن حرکت جمال عبدالناصر و یارانش بود، تا هنوز در این کشور عمق و ریشه دارد. ایدئولوژی اسلام سیاسی که در ستیز با جنبش های ملی، مترقی و چپگرایانه در بستر جهان دو قطبی و جنگ سرد گسترش پیدا کرد و در جریان قیام عمومی مردمی بر ضد حسنی مبارک در هیأت تشکیلات منظم اخوان المسلمین حضور عملی سیاسی یافت، پس از حصول قدرت سیاسی پایه مردمی و حمایت بین المللی خود را از دست داد. به این سبب سران اردو با استفاده از احساسات و نارضایتی اکثریت مردم توانستند یک تاز میدان شوند. وقایع مصر نشان داد که اسلام سیاسی در شرق میانه ظرفیت فکری و سیاسی اداره و رهبری جریان های متنوع حال و آینده را ندارد.

اوضاع سوریه:

در کشور باستانی سوریه به مثابه زادگاه و پرورشگاه ایدئولوژی احزاب بعثی مدت زیادی است که نظام سیاسی سیکولار حاکمیت دارد. بعد از تهاجم قوای ناتو به سرکردگی امریکا و برتانیه به کشور عراق و سرنگونی حزب بعث به رهبری صدام حسین، قدرت سیاسی احزاب بعثی و جریان های ناسیونالیستی ملی گرای غیر مذهبی دوران جهان دو قطبی در اثر هجوم نظامی و فشارهای سیاسی و تبلیغاتی سران ناتو به رهبری امریکا و رشد سمارق وار افراطیون آشوبگر، متزلزل شدند. رژیم معمرقذافی در لیبی متلاشی گردید و سوریه به کانون جنگ و مبارزه بین نیروهای حزب بعث به رهبری بشاراسد و قوای مخالف (بخصوص افراطیون عرب) تبدیل شد.

طولانی شدن جنگ در سوریه سران ناتو به رهبری امریکا و متحدان آنان (ترکیه و عربستان سعودی) را نه تنها متعجب کرد، بلکه تضاد در بین قدرت های بزرگ منطقه ای و جهانی را شدت بخشید. استعمال سلاح کیمیاوی در جنگ سوریه هرچند بهانه ای برای یورش نظامی امریکا فراهم کرد؛ اما ترس از مصارف گزاف این تهاجم و پیامد های آن از یک طرف و مخالفت روسیه و چین در شورای امنیت از طرف دیگر ماشین نظامی ناتو را به سینه انداخت و زمینه برای دیپلماسی مساعد گردید. این چرخش عمده همراه با چرخش های دیگر سیاسی در کشورهای عمده شرق میانه و جنوب آسیا، جبراً در فضای تقابل شدید قدرت های بزرگ جهانی و منطقه ای بر سر منابع انرژی،

حکایت از نوعی تعادل نسبی قطبین در آینده دارد. نتیجه این چرخش ها شاید به سود حرکات میانه روانه و تعادل پسندانه و به ضرر جناح ها و گروه های بنیاد گرا و افراطیون مذهبی باشد.

کمرنگ شدن سیاست ترکیه در منطقه:

بعد از فروپاشی جهان دو قطبی و پیشروی نظامی قوای ناتو به رهبری امریکا در خاور میانه و جنوب آسیا (به طور خاص پس از سقوط رژیم قذافی در لیبیا، سقوط حسنی مبارک در مصر و به دنبال آن حاکمیت سیاسی اخوان المسلمین، توسعه جنگ در سوریه و انزوای ایران) دولت اسلام گرای ترکیه به رهبری حزب عدالت و توسعه در سیاست های منطقوی تبارز چشمگیری یافت و یکی از همکاران بسیار مهم و ستراتیژیک قوای ناتو محسوب می شد. سران دولت به رهبری اردوغان طرح خزنده پیاده سازی اسلام در ترکیه و حمایت از حرکات اسلام سیاسی در منطقه (به یاد پان اسلامیزم) را در سر می پروراندند. لیکن چرخش های سریع اخیر در منطقه از جمله شکست اخوان المسلمین در مصر (با وجود پشتیبانی علنی دولت ترکیه)، حمایت عربستان سعودی و کشورهای عرب از نظامیان و دولت جدید مصر از یک جانب و عدم پشتیبانی فعال جهان غرب از اخوان المسلمین از جانب دیگر، انصراف از حمله نظامی به سوریه و موفقیت راه حل دیپلماسی برای بحران کیمیای در آن کشور، سیاست های داخلی و خارجی دولت اسلام گرای ترکیه را کاملاً متزلزل گردانید. به این صورت آینده پالسی ستراتیژیک دولت کنونی ترکیه در گردها تحولات جاری تیره و تاریک جلوه می کند.

عربستان سعودی:

سقوط رژیم صدام حسین با یورش نظامی امریکا و برتانیه، فروپاشی حکومت معمر قذافی در زیر فشارهای سران ناتو و عربستان سعودی، توسعه جنگ در سوریه و پشتیبانی از مخالفان بشار اسد توسط سران ناتو، ترکیه و کشورهای عربی (به خصوص عربستان سعودی) و سقوط رژیم حسنی مبارک در مصر همه و همه عربستان سعودی را در محور اصلی شرق میانه قرار داده و این کشور را بیش از پیش به نکته اتکای سران ناتو به رهبری امریکا تبدیل کرده است. به عبارت دیگر با تهاجم نظامی، تبلیغاتی و اطلاعاتی سران ناتو به احزاب بعثی سیکولار در شرق میانه و جریان های ملی و ناسیونالیستی غیر دینی در کشورهای عربی، میدان برای افراطیون متنوع عرب و خشونت های مذهبی خالی شده است.

تجارب دهه اخیر خاصه گسترش جنگ، ترور و وحشت افراطیون در عراق، افغانستان و پاکستان، وقایع خونین مصر و جنگ خانمانسوز در سوریه به خوبی نشان دادند که این خلای سیاسی، فکری و مدنی را خشونت افراطیون و تحجر استبداد مذهبی آل سعود پر کرده نمی تواند. حتی اسلام سیاسی این توانایی را ندارد که مثال روشن آن را در مصر با سقوط اخوان المسلمین، در ترکیه با شکست سیاست های حزب عدالت و توسعه اردوغان و در ایران با به بن بست رسیدن ولایت فقیه و استبداد مذهبی مشاهده کردیم. پاکستان را بنگرید که به غیر وحشت، ترور، جنگ، ناامنی و افراطگرایی چیز دیگری ندارد که به مردم خود و به مردم منطقه تقدیم کند. این است لب و لباب محصولات جنگ، نظامیگری، افراطیت و استبداد مذهبی پس از فروپاشی جهان دو قطبی.

اتکای کورکورانه به ثروت های باد آورده نفتی سلطنت مطلقه و استبداد مذهبی عربستان سعودی در عصر علم، تکنولوژی و ارتباطات به معنی سقوط در گودال تیره و تاریک بشریت است؛ زیرا در عربستان احزاب سیاسی،

پارلمان، انتخابات، آزادی سیاسی، اجتماعی و مدنی اصلاً وجود ندارد. زنان از هیچ نوع حقوق مدنی و آزادی انسانی برخوردار نیستند؛ حتی اجازهٔ موثرانی موثر شخصی خود را ندارند. پادشاه مسؤول حفاظت از «حرمین شرفین» است و خود را خلیفهٔ خدا بر زمین می‌داند. مردم جهان خود داوری نمایند که پشتیبانی از چنین الگویی به مفهوم افتادن در پرتگاه قیرگون قرون وسطی نمی‌باشد؛ آیا چنین مدلی می‌تواند در برابر سیل عظیم افکار دیموکراتیک و آزاد اکثریت قاطع بشریت که تا اندازه‌ای در چرخش‌های تازه خود را نشان داده است مقاومت کند. این است آزادی و دیموکراسی در شرق میانه؟ قضاوت را به فردا می‌گذاریم.

ایران بعد از انتخابات:

ایران حریف تاریخی ترکیه و عربستان سعودی بعد از انتخابات اخیر نفسی به راحت می‌کشد و در صحنهٔ دیپلوماسی داخلی و منطقوی فعال شده است. سران دولت جدید ایران حل قضیهٔ اتمی خود را از راه دیپلوماسی سازنده در دستور کار فوری قرار داده‌اند. از نگاه منطقوی در حل بحران سوریه نقش متبازری دارند. در سطح بین‌المللی در پی بازسازی فصل تازه‌ای با (دوست و همکار تاریخی و ستراتیژیک ایران...؟ آمریکا) می‌باشند تا تحریم‌های اقتصادی نفس‌گیر برداشته شود و روابط بین‌المللی کشور ایران دوباره به حالت نورمال درآید. سران ایران مثل این که حس کرده‌اند که در فضای تعادل و همکاری قطبین بزرگ در آینده (چه به صورت اجباری و چه به طور خوش به رضا) دیگر جای مناسبی برای تندروی و افراط‌گرایی‌های مذهبی نوع جهان دو قطبی و دنیای یک قطبی میسر شده نمی‌تواند.

جامعهٔ ایران از نگاه پتانسیل‌های درونی برای تغییر و تحولات بنیادین جدید آماده است. از دید جامعه‌شناسی و از نظر تحقیقات جدید، «مذهب و ناسیونالیسم» به مثابهٔ دو شاه‌ستون رژیم‌های ایران بعد از صفویه (خاصه سلطنت ولایت فقیه) دیگر به تاریخ پیوسته‌اند؛ مردم ایران نیاز به هوای تازه و نقد تاریخ دارند؛ البته نه از نوع امتحان شده و شکست خوردهٔ آن. به هر حال تمایل دولت جدید ایران به تعادل و میانه‌روی به استقبال داخلی و خارجی رو به رو خواهد شد و این به سود ایران و کشور‌های منطقه می‌باشد.

چین:

کشور بزرگ چین چنان از ده‌های خفته نه تنها بر محور اقتصادی، سیاسی و نظامی آسیای شرقی و جنوب شرق آسیا قرار گرفته است، بلکه به عنوان اقتصاد دوم جهان نفوذ وسیعی در آفریقا، آسیای مرکزی، آمریکا، اروپا و در یک کلام منطقه و جهان می‌داشته باشد. کشور‌های شرق دور و جنوب شرق آسیا تا حدودی از گزند آشوب‌ها و بهم‌ریزی‌های کشور‌های شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای میانه فارغ بوده‌اند. ثبات سیاسی و اقتصادی چین در شرق دور و ثبات لازم اندونیزیا، مالیزیا، ویتنام و غیره در آسیای جنوب شرقی فرصتی برای افراط‌گرایی، مافیزم و دهشت افکنی نمی‌دهد. اندونیزیا با نفوس ۲۳۸ میلیون نفری از بزرگ‌ترین کشور‌های دیموکراتیک اسلامی در جهان محسوب می‌شود و الگوی دیموکراسی و میانه‌روی در بین کشور‌های اسلامی می‌باشد. در اوج افراط‌گرایی و دهشت افکنی در شرق میانه و جنوب آسیا مردم مسلمان اندونیزیا دیموکراسی و ضدیت با افراط‌گرایی را به طور آزادانه انتخاب کردند. مردم مالیزیا نیز به عنوان باشندگان کشور مدرن و میانه‌رو اسلامی و دارای اقتصاد و جامعه

در حال پیشرفت از افراطگرایی و تندروی بیزار اند.

در زمانی که سران دول عضو پیمان ناتو درگیر جنگ و بحران های شرق میانه و روس ها گرفتار بازسازی نظام فرو پاشیده سابق خود بودند، چین و کشورهای شرق دور و جنوب شرق آسیا اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را سر و سامان می دادند. کشورهای متذکره از چرخش های تازه منطقه ای و جهانی استقبال می کنند و تعادل نسبی و همکاری دیپلماتی قدرت های بزرگ برای حل بحران های شرق میانه و مهار افراطگرایی و تروریسم را به فال نیک می گیرند؛ زیرا در این بستر تا حدودی زمینه برای امنیت و ثبات منطقه ای و جهانی، رشد و توسعه دیموکراسی و فعالیت های تجاری و اقتصادی مساعد می شود.

پایان بخش اول

ادامه دارد



